

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

### جلوهای پایداری در شعر عبدالوهاب بیاتی\* (علمی - پژوهشی)

دکتر فاروق نعمتی

استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور

دکتر جهانگیر امیری

استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی

دکتر علی سلیمی

دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی

#### چکیده

عبدالوهاب بیاتی از پیشگامان شعر معاصر عرب است که ندای مبارزه و آزادی خواهی، در سروده‌هایش طنین‌انداز شده است. وی ضمن انتقاد از دستگاه حاکمه، با سایه‌های شوم استعمار و استبداد نیز به مبارزه برمی‌خیزد. بیاتی، شاعری ملی و انقلابی است و شاعرانی را که در برابر ظلم و بیداد، مهر سکوت بر لب دارند، مورد انتقاد قرار داده، به سرزنش آنان پرداخته است. از ویژگی‌های به کار رفته در اشعار مقاومت بیاتی، بهره‌گیری وی از اسلوب سُخریه است. کاربرد چنین شیوه‌ای، بی‌باکی و شجاعت شاعر را در مقابله با ستم می‌نمایاند؛ علاوه بر این، سروده‌های انقلابی بیاتی، نه تنها عراق، بلکه سایر کشورها را نیز که ندای آزادی خواهی در آنها شنیده می‌شود، در برمی‌گیرد. استفاده از نمادها و سمبل‌های سیاسی - که در ادبیات مقاومت، گفتمان پنهانی از حرکت انقلابی، آزادی و رهایی از ظلم و ستم است - در شعر بیاتی نیز دیده می‌شود. این پژوهش، اشعار بیاتی را از منظر ادبیات پایداری مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

#### واژگان کلیدی

عبدالوهاب بیاتی، شعر مقاومت، سُخریه، نمادپردازی سیاسی.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۸/۹  
نشانی پست الکترونیک نویسندگان: faroogh.nemati@gmail.com  
Alisalimi832004@yahoo.cam  
salimi1390@yahoo.com

## ۱- مقدمه

نخستین شراره‌های انقلاب در شاعران عراقی، در شعر سراینده‌گان دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه برافروخته شد؛ همچنین در آغاز دههٔ شصت، نسل سوم شاعران عراق، به عنوان وارثان حرکت انقلاب و فرهنگ نوآوری و نوگرایی که از دههٔ چهل شروع شده بود، پای به عرصه نهادند. در این دوره، بسیاری از شاعران، در اولین صفوف مبارزات ملی قرار گرفتند و نغمه‌های مقاومت و پایداری را در شعر خود انعکاس دادند. در میان این سخنوران، «سیاب» در حرکت متعهدانهٔ خویش، دچار لغزش شد و سپس جنبهٔ درون‌گرایی دردمندانه‌ای بر شعرش سایه افکند، و «نازک الملائکه» نیز، بیشتر قصایدش در قالب رمانتیک سروده می‌شد و کم‌تر در مسایل انقلابی و حرکت‌های توفندهٔ آن وارد می‌شد؛ اما «بیاتی» به عنوان شاعری آزاده و متعهد ملی نمایان شد و با نسل‌های تازه از راه رسیده و نسل‌های دههٔ پنجاه تا هشتاد، ارتباطی پیوسته و محکم برقرار نمود.

به دنبال جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، بیشتر نظام‌های عربی دچار از هم گسیختگی شدند و از همین رو، جامعهٔ عرب، نیاز شدیدی به تغییری زیربنایی و عمیق احساس نمود؛ تا که آنان را از خواب و خمودگی بیدار سازد. در پاسخ به این نیاز بود که شعر آزاد، جامعه را به سوی تحول در همهٔ ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراخواند (توفیق، ۱۹۵۸: ۳۴).

عبدالوهاب بیاتی از جمله شاعرانی بود که در تجربهٔ شعری‌اش، به سرعت به مضامین سیاسی و اجتماعی روی آورد. او در شرایط فشار و خفقانی که در حکومت استبدادی «نوری السعید»، حاکم بود، دست به قلم برد و از شعر خود سلاحی ساخت، تا هنر، در خدمت زندگی درآید و علیه زشتی‌ها و پلیدی‌ها برآشوبد. بیاتی، شاعری پرشور و سرشار از امید بود و هیچگاه رکود و جمود، او را فرا نگرفت. تبعید، غربت و آوارگی، از او شاعری ساخت که همواره در آرزوی دنیایی بهتر برای همهٔ انسان‌ها بود؛ لذا می‌توان گفت که بیاتی به سعادت همهٔ انسان‌ها می‌اندیشد و اشعارش نیز گواهی بر این مدعاست.

## ۲- پیشینه پژوهش

مقالات و پژوهش‌های فراوانی درباره شخصیت و شعر عبدالوهاب بیاتی در ایران و جهان عرب صورت گرفته است که بیشتر آنها به جنبه‌های اسطوره‌ای در شعر او پرداخته‌اند. مهم‌ترین مقالاتی که در ایران درباره وی انجام شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «بررسی تطبیقی اشعار عبدالوهاب بیاتی و ناظم حکمت»، خلیل پروینی و صدیقه حسینی، الجمعیه ایرانیه للغة العربیة و آدابها، زمستان ۸۴، ش ۴، صص ۶۹-۸۹؛ که به بررسی اشعار این دو سراینده پرداخته است. مقاله «نقاب و معانی نمادین «عائشه» در شعر عبدالوهاب بیاتی» حامد صدقی و فؤاد عبدالله‌زاده، مجله علوم انسانی، تابستان ۸۸، ش ۱۶، صص ۴۵-۵۵؛ که معانی این نماد را در شعر بیاتی بررسی کرده است. مقاله «عبدالوهاب بیاتی، اسطوره‌ای زنده»، معصومه شبستری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بهار ۸۳، صص ۷۷-۹۶؛ که به مطالعه برخی اسطوره‌های به کار رفته در شعر بیاتی می‌پردازد. مقاله «اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب البیاتی»، علی نجفی ایوکی، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه مشهد، بهار و تابستان ۸۹، ش ۲، صص ۲۰۵-۲۳۰؛ که اسطوره‌ها را در شعر بیاتی بررسی کرده است. مقاله «دغدغه‌های اجتماعی شعر عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث»، فرهاد رجیبی، مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۹۰، ش ۴، سال سوم، صص ۴۷، ۷۵؛ که مفاهیم مشترک اجتماعی در شعر این دو سراینده را نقد و بررسی می‌کند.

بر این اساس، طبق بررسی‌های نگارندگان، تا کنون اشعار بیاتی از منظر ادبیات مقاومت و پایداری مورد بررسی قرار نگرفته است و چنین پژوهشی به نوبه خود می‌تواند، ابعاد مختلف مقاومت را در شعر این شاعر بزرگ و تأثیرگذار معاصر عرب نمایان سازد.

## ۳- جلوه‌های مقاومت در اشعار بیاتی<sup>(۱)</sup>

بیاتی شاعری است که قبل از هرچیز، انسان و دغدغه‌های انسانی برایش پراهمیت می‌نماید (رجیبی، ۱۳۹۰: ۵۲). به باور او، «شعر اسلحه است و ابزار زندگی؛

باید با شعر ویران کرد و ساخت. این ویران کردن و ساختن، مرزی نمی‌شناسد و هیچ‌گاه به نقطه پایان نمی‌رسد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸۶). مضامین مقاومت و پایداری، یکی از مؤلفه‌های اصلی در اشعار بیاتی است. گفتمان مقاومت در شعر وی، جنبه‌های گوناگونی را در برمی‌گیرد که به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

### ۳-۱- آثار تخریبی دشمن و بیدادگری حاکمان

زمانی که درباره‌ی شرایط سیاسی ویژه و پیچیده‌ی عراق، و سختی‌های مردم آن، که حقوق‌شان به دست حاکمان، مزدوران و جاسوسان استعمار تباه گردیده، سخن به میان می‌آید، آتش خشم در چشمان بیاتی زبانه می‌کشد (دولیس، ۱۹۹۶: ۲۴۸). شعر بیاتی هر قدر که به جلو می‌رود، بر خشم و سرکشی آن افزوده می‌شود و گاهی با خارج شدن از حالت شخصی، رویه‌ای عمومی و فراگیر به خود می‌گیرد. در اشعار او، حاکمان، طاغیانی هستند، که همواره در فکر خیانت به مردم و کینه‌توزی و دشمنی با آنان هستند. او در یکی از اشعارش، با خطاب قرار دادن واژه‌ی «حرف» و تکرار نمادگونه آن، قصد دارد از حروف، همچون سلاحی علیه حاکمان ظلم‌پیشه استفاده نماید:

«أَيُّهَا الْحَرْفُ الَّذِي / عَلَّمَنِي حُبَّ الْحَيَاةِ / أَيُّهَا الْحَرْفُ الْإِلَهَ / آه تُطْفِئُ  
مَصَابِيحَكَ، آه / كُلُّ مَا أَكْتُبُهُ مَحْضُ صَلَاةٍ / وَ سِلَاحٌ فِي يَدِي ضِدَّ السَّلَاطِينِ وَ  
أَحْفَادِ الْغُرَاةِ» (البياتي، ۲۰۰۸: ۴۳۰/۱).

«ای حرف، که عشق زندگی را به من آموختی! / ای حرف خدا! / آه، چراغ‌هایت را خاموش نکن، آه / هر آنچه که می‌نویسم، نماز محض است / و سلاحی در دستانم بر علیه حاکمان و نسل‌های متجاوزین».

عبدالوهاب بیاتی بر علیه حاکمیت ستمگرانی که لقمه نان گرسنگان را می‌خورند و آب تشنگان را می‌نوشند، به خیزش برمی‌خیزد (العشیری، ۱۹۷۱: ۲۶۱). او در قصیده‌ای به نام «المُعَنَى وَ الْأَمِير»، خرسندی حاکمان از مردم را تا زمانی می‌داند که رعیت در برابر آنها، فروتن و ساکت باشند و سیاست‌های طبقه حاکم را مدح نمایند (البياتي، ۱۹۵۵: ۱۱۳). بیاتی در قصیده «مذکرات رجل مجهول»، به رسواگری طغیان‌گران مشرق زمین می‌پردازد و آنان را به صورتی تحقیرآمیز

توصیف می‌کند. سخریه و تمسخر که «یکی از شیوه‌های تحدی و سرکشی است» (دولویه، ۱۹۶۴: ۷۷)، به عنوان ابزاری در دست‌ان شاعر قرار می‌گیرد، تا به کمک آن به انتقاد از حاکمان پردازد. او با لحنی تمسخرآمیز که برآمده از روحیه سرکش و انقلابی اوست، دستگاه بیداد را در ضعف و پستی، به کرمی در بوته‌زار، عنکبوتی با تارهای سست، و بوزینه بی‌حیا تشبیه می‌نماید:

«... فَنَحْنُ يَا مَوْلَايَ، نَحْنُ الْكَادِحِينَ / نَسَى، كَمَا تَنَسَى، بِأَنَّكَ ذُوْدَةٌ فِي حَقْلِ  
عَالَمِنَا الْكَبِيرِ... / وَإِنَّكَ الْعَنْكَبُوتُ / وَعَصْرُنَا الذَّهَبِي، عَصْرُ الْكَادِحِينَ / عَصْرُ  
الْمَصْنَعِ وَالْحُقُولِ / مَا زَالَ يُغْرِبُنِي بِقَتْلِكَ أَيُّهَا الْقِرْدُ الْخَلِيعُ...» (البیاتی، ۲۰۰۸:  
۲۰۲/۱-۲۰۳).

«... هان ای مولای ما، ما زحمت‌کشانیم / ولی (آن را) فراموش می‌کنیم، همچنان‌که تو فراموش می‌کنی، که کرمی هستی در مزرعه بزرگ جهان ما... و این‌که عنکبوتی (ضعیف و سست) هستی / و عصر طلایی ما، عصر زحمت‌کشان است / عصر کارخانه‌ها و مزارع است / که همچنان مرا به کشتن تو ای بوزینه بی‌حیا، تشویق می‌کند...».

حتی این حروف و کلمات نیز در وجود شاعر و در میان نوشته‌ها و اشعارش به مبارزه بر می‌خیزند، تا به هم پیوسته، به سر رشته نظم در آیند. الفاظ شاعر، هیچ‌گاه اسیر و دربند زمانه نمی‌گردد، بلکه همچون آتشفشانی به خروش می‌آید و خوشه‌های خشم خود را بر چهره خائنان و ستمگران می‌ریزد:

«فَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ يَسْتَعْرِقَ اللَّفْظَ زَمَانِي / وَلِسَانِي / لَيْسَ سَيْفًا مِنْ خَشَبٍ / كَلِمَاتِي،  
سَيِّدَاتِي، مِنْ ذَهَبٍ / كَلِمَاتِي، سَادَاتِي، كَانَتْ عَنَاقِيدَ الْغَضَبِ» (همان، ۴۲۷/۱).

«من بیزارم از این‌که زمانه، الفاظم را غرق نماید / و زبانم، شمشیری چوبین نیست / واژگانم، خانم‌ها! از جنس طلاست / کلماتم، آقایان! خوشه‌های خشم بود.».

در حقیقت اشعار بیاتی، ابزاری بود که با آن به نقد حاکمان می‌پرداخت و به عنوان تنها سلاحش، چشمان جاسوسان و چپاول‌گران را با آن در می‌آورد:

«وَكَانَتِ الْقَصِيْدَةُ / أَسْلِحَتِي الْوَحِيْدَةَ / بِهَا فَقَاتُ أَعْيُنَ اللَّصُوصِ وَالضَّمَّادِ  
الْبَلِيْدَةِ» (همان، ۱۵۹/۱).

«و قصیده/ تنها سلاحم بود/ که با آن چشمان چپاول‌گران و قورباغه‌های نادان و کودن را درآوردم».

عبارات گزنده‌ای همچون (چپاول‌گران) و (قورباغه‌های کودن)، اوج تمسخر و ریشخند شاعر به طبقه حاکم را نشان می‌دهد. در نگاه شاعر، قصیده تنها پیوستگی چند کلمه و جمله دارای ریتم و ضرب آهنگ، و یک مشت معانی شخصی و درونی نیست؛ بلکه فراتر از آن، رسالتی خطیر بر دوش دارد و باید داخل سرنوشت ملت گردد و به موضوعات سیاسی پردازد. اشعار بیاتی، مجموعه‌ای از عقاید و اصول است که باید آن را محکم و بدون هراس ابراز نمود. «از همین روست که همواره قدرت‌هایی در مقابل بیان شاعر می‌ایستند؛ تا اثربخشی کلام او را خنثی نمایند؛ گاهی نیز او را زندانی می‌کنند و گاهی نیز شاعر را نزد افکار عمومی، بدبین می‌نمایند» (مبارک، ۱۹۷۴: ۱۱۲).

بیاتی با شهامت تمام، در برابر سلطان می‌ایستد و با بیانی سخریه‌آمیز، او را ترسو و سگی شکاری می‌خواند:

«بُحْتُ بِكَلِمَتَيْنِ لِلسُّلْطَانِ / قُلْتُ لَهُ: جَبَانٌ / قُلْتُ لِكَلْبِ الصَّيْدِ كَلِمَتَيْنِ / وَنِمْتُ لَيْلَتَيْنِ» (البیاتی، ۲۰۰۸: ۱۵/۲).

«برای سلطان، دو کلمه بر زبان می‌آورم/ به او گفتم: بزدل/ به سگ شکاری (سلطان)، دو کلمه گفتم/ و دو شب را خوابیدم».

شاعر، سلطان را همانند سگی شکاری می‌داند؛ چرا که او هر دستی را که در برابر ظالمان بلند شود و ندای اعتراض سر دهد، قطع می‌سازد:

«وَاحِدَةً بَعْدَ الْأُخْرَى / تَرْتَفَعُ الْأَيْدِي فِي وَجْهِ الطُّغْيَانِ / لَكِنَّ سُيُوفَ السُّلْطَانِ تَقَطُّعُهَا / وَاحِدَةً بَعْدَ الْأُخْرَى فِي كُلِّ مَكَانٍ» (همان، ۴۲۹/۱).

«یکی پس از دیگری/ دست‌ها در برابر طغیان و بیدادگری بلند می‌شود/ ولی شمشیرهای سلطان، آنها را قطع می‌کند/ یکی پس از دیگری و در هر مکانی».

بیاتی «قیصر»، حاکم سرزمین عمان را به تصویر می‌کشد و او را نماد هر حاکم مستبد و ظالم قرار می‌دهد؛ «قیصر» را به تب، خرگوش، عقرب و دزد

همانند می‌کند و حتی با بهره‌گیری از حرف نداء (یا)، بر شدت سرزنش و ریشخند گزندآلود خود می‌افزاید:

«يَا قَيْصَرَ "عُمان" الْأَعْمَى / يَا حُمَّى / يَا أَسْطُورَةَ / زَائِفَةً، مَكْرُورَةَ / يَا سَارِقَ نَوْمِ  
الْأَطْفَالِ / وَ دَمِ الْعُمَّالِ / سَنَصِيدُكَ كَالْأَرْنَبِ / وَ سَنَسْحَقُ رَأْسَكَ كَالْعَقْرَبِ / يَا لَصًّا  
أَجْرَبَ / يَا قَيْصَرَ، يَا خَنْجَرَ / فِي أَيَدِي الدُّخْلَاءِ / فِي أَيَدِي الْأَعْدَاءِ / أَيْنَ الْمَهْرَبِ؟»  
(همان، ۳۷۰/۱).

«ای قیصر کور عمان/ ای تب/ ای افسانه/ جعلی و تکراری/ ای رباینده  
خواب کودکان/ و خون کارگران/ سرانجام همچون خرگوش شکاریت می‌کنیم/  
و سرت را مانند عقرب، له می‌سازیم/ ای دزد گر/ ای قیصر، ای خنجری در  
دستان بیگانگان، در دستان دشمنان/ به کجا فرار خواهی کرد؟!».

شاعر در این ابیات، به نازک‌ترین لایه‌های ظلم و ستم حاکمان اشاره می‌کند؛  
افراد بیدادگری که برای خوش‌خدمتی بیشتر به اربابان خود، حتی به کودکان  
خفته رحم نمی‌کنند و با ایجاد خوف و وحشت، خواب را از چشمان آنها می‌ربایند.  
اوصافی همچون «خرگوش»، «عقرب» و «دزد گر»، بیانگر رویکرد تمسخرآمیز  
شاعر است.

پادشاه طغیان‌گر و قصابی که کارش تنها کشتن و سر بریدن مردم است، باید  
روزی قصاص گردد و سر و گردنش را از دست دهد. بیاتی، این چنین سرنوشت  
شومی را در انتظار سلاطین جلاد عرب می‌داند و آنان را به مرگی خفت‌بار تهدید  
می‌کند:

«فِي وَجْهِ الْمُدُنِ الْخَائِنَةِ - المومس - أَرْمِي قُنْبَلَةً / وَأَحْزِنُ بِسِكِّينِي رَأْسَ الْمَلِكِ  
- الطَّاغِيَةِ - الْجَزَّارِ» (همان، ۲۹۵/۲).

«همه شهرهای خیانت‌پیشه و خود فروخته را با بمب ویران می‌کنم و با  
چاقویم، سر پادشاهان قصاب و طغیان‌گر را می‌برم».

بیاتی در قصیده‌ای دیگر، باز هم به خیانت حاکمان داخلی و مزدوری آنان  
برای اربابان خارجی اشاره می‌کند و با استفاده از اسلوب تهگم و ریشخند، فضایی  
طنزآمیز بر قصیده حاکم می‌سازد:

«وَالْعُمْدَةَ الْمَرْهُوبَ، / يَمَسِّحُ بِالسَّيِّطِ دَمَ الظُّهُورِ». (همان، ۱۶۹/۱)

«کدخدای ترسان، خون گردن و پشت انقلابیون را با تازیانه پاک می‌کند».

عنوان «کدخدا» تعبیری است که بیاتی برای همهٔ مزدوران داخلی به کار می‌گیرد. کدخدا در ظاهر وانمود می‌کند که قصد دارد تا به انقلابیون خدمت کند و خون‌هایی که بر اثر شکنجه بر پشت آنها جمع شده را پاک نماید؛ ولی چگونه؟! با نواختن شلاق بر پشت آنها! بیاتی عبارت «ی‌مسح» را که با نوازش و مهربانی کردن همراه است، برای نواختن ضربات تازیانه که یادآور قساوت و بی‌رحمی است، به کار می‌برد و تصویری تمسخرآلود و تهگم‌آمیز به نمایش می‌گذارد. البته چنین «روحیهٔ سخریه‌آمیز، با وجود موانع پیش‌روی بسیار، بیانگر ارادهٔ انسان معاند، برای بقا و ماندگاری است» (لوسون، ۲۰۰۲: ۳۲۸).

#### ب) توصیف افراد درباری و خود فروخته

بیاتی بر این باور بود که مسئولیت شاعران و نویسندگان در مسیر انقلاب، بیش از دیگران و از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا آنان، طلایه‌داران آگاهی انسانی و نمایندهٔ واقعی برای تحقق آرمان‌های متعالی مردم هستند؛ پس اگر چنین افرادی به شرافت کلمه و به رسالت روشنگری خود خیانت کنند، همچون اشخاص دیوانه‌نمایی می‌گردند که سخن آنها تنها یاوه و سفسطه خواهد بود (العشری، ۱۹۷۱: ۱۶۸). بیاتی معتقد است، اگر شاعری نخواهد که گرایش و جهت‌گیری کنونی خود را اعلان نماید و موقعیت خود را به طور صریح آشکار نماید و در کنار تلاش گران و تودهٔ مردم قرار نگیرد، نمی‌تواند شرافت و بزرگی آینده را از آن خود نماید (البیاتی، ۲۰۰۸: ۲۳۵/۱).

او در دیوان خود به نام «کلمات لا تموت»، بر کسانی که مالک سلاح کلمات و سخن هستند؛ ولی آن را در خدمت دشمنان انسانیت به کار می‌گیرند، حمله می‌برد، و می‌گوید که شرایط و مقتضیات زمان، به کلمات و سخنان آنان، به شدت نیازمند است؛ ولی آنان کلام خود را در راستای خدمت به ستم‌گران به کار بردند؛ بیاتی چنین اشخاصی را علم‌فروشان و مدعیان علم و ادب می‌داند و می‌گوید:



«سَادُوسٌ فِي قَدَمِي / دُعَاةَ الْفَنِّ وَ الْمُتَحَذِّقِينَ / وَعَجَائِزَ الشُّعْرَاءِ وَ الْمُتَسَوِّلِينَ / وَ أَحْطَمُ الْأَشْعَارَ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ» (همان، ۳۵۳/۱).

«با گام‌های خود، لگدمال خواهم کرد/ مدعیان هنر و فضل فروشان/ و شاعران ناتوان و ضعیف، و در یوزه‌گر/ و اشعار (آنها) را بر سرشان خرد خواهم کرد».

او، چنین شاعرانی را بی‌خاصیت و درغگو می‌داند؛ افرادی تنبل و کور، که چشمان خود را بر روی واقعیت جامعه خود و بیدادگری حاکمان بسته‌اند و همچون کفشی برای سلاطین چپاول‌گر درآمده‌اند:

«الشُّعْرُ أَعْدِيَةُ الْكُذُوبِ / قَالُوا وَ مَا صَدَقُوا / لِأَنَّهُمْ تَنَابَلَةٌ وَ عُورٌ / كَانُوا حِذَاءَ لِلْسَّلَاطِينِ الْغُرَاةِ / بِلَا قُلُوبٍ» (همان، ۳۵۹/۱).

«شعر، سخنان شیرین و گوارایی است بر زبان دروغگویان! / گفتند، ولی راست نگفتند! / تنبل و کورند/ و کفشی هستند به پای سلاطین جنگجو! / بدون قلب و احساس».

شاعر در سروده فوق، به روشنی تأثیرپذیری خود را از آیه کریمه «الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ؛ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ؛ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»، نشان داده است.

بیاتی تلاش نمود تا در اشعارش، این دورویی شاعران را برملا سازد، و این‌که باید همواره و در هر زمانی در برابر زورگویان، سخن حق را بر زبان آورند. او در قصیده «بوریس باسترناک»، شاعران و نویسندگان خائن به ملت و تاریخ وطن خود را در زمره دشمنان، چپاولگران و مزدوران قرار داده و سرنوشت بسیار تلخی را برای آنها پیش‌بینی می‌نماید:

«إِنَّا سَنَجْعَلُ مِنْ جَمَاعِمِ / سَادَةِ الْبِتْرُولِ / وَ الْعُمَّالِ / وَ الْمُتَأَمِّرِينَ / لَعِبًا لِأَطْفَالِ الْغَدِ الْمُتَضَاحِكِينَ... / وَ آلَافِ الدُّمِيِّ / وَ مُزَيَّفِي التَّارِيخِ وَ الْمُتَهَرِّثِينَ / إِنَّا سَنَجْعَلُ مِنْ جَمَاعِمِهِمْ مَنَاقِضَ لِلْسَّجَائِرِ» (همان، ۲۷۰/۱).

«ما به یقین خواهیم ساخت از مجموعه‌های اربابان نفت / و مزدوران / و توطئه‌گران / هزاران عروسک و وسیله بازی کودکان خندان فردا / و از مجموعه‌های تحریف‌کنندگان تاریخ و یاوه‌گویان، جاسیگاری خواهیم ساخت.»

شاعر با استفاده از صیغه جمع (اِنَّا)، به تنقیر و بیزاری خود از افراد خودفروخته، جنبه عمومی می‌بخشد و آنان را با شیوه سخریه، مورد حمله قرار می‌دهد. به راستی چه تحقیری بالاتر از اینکه جمعه کسی، به اسباب بازی برای کودکان و یا جاسیگاری تبدیل شود؟!

بیاتی با اسلوبی همراه با تمسخر و ریشخند، باز هم شاعران و افرادی را که با مشاهده وضعیت موجود، هیچ‌گونه حرکت و جنبشی از خود نشان نمی‌دهند، مورد سرزنش قرار داده و از آنان با تعبیرهایی همچون تخته‌سنگ، نیزه‌ی بدون سنان، آتش بدون دود و وزغ‌های سلطان یاد می‌کند:

«فَاسْتَيْقِظِي يَا صَخْرَةَ فِي الصَّدْرِ يَا رُمْحاً بِلا سنان / يَا كَلِمَاتٍ خَضِبَتْ بِالْدَمِّ، يَا نَاراً بِلا دُخان / وَلَتَسْكُنِي ضَفَادِعُ السُّلْطَانِ» (همان، ۱۷۳/۱).

«هان ای سنگی که در سینه‌ای، و ای نیزه بدون نوک، بیدار شو! / ای واژگانی که با خون خضاب شده است، ای آتشی بدون دود / و ساکت باشید، ای قورباغه‌های سلطان!».

این چنین بیاتی، «شاعران هم‌عصر خود را به باد سخریه می‌گیرد و لازم می‌داند که با سروده‌هایی مورد ریشخند قرار گیرند» (داغر، ۱۹۸۴: ۵۳). او خود را رسواکننده شاعران (غیر متعهد) در جهان عرب می‌داند، و از این که همه جا را نفاق فرا گرفته و همگی در پشت درهای بسته، پنهانی حرف می‌زنند و آشکارا چیزی را بیان نمی‌کنند، انتقاد می‌کند (شاوول، ۱۹۷۹: ۶۷). در برخی موارد، بیاتی از تصاویر کاریکاتوری نیز برای سخریه بهره می‌گیرد، که در ابیات گذشته، نمونه‌هایی از آن را شاهد بودیم.

### ج) مبارزه ملت‌ها با استبداد و استکبار و ایجاد امید در میان آنها

شورش و عصیان با بیاتی زاده شد و در درونش رشد یافت و در تمام دوران زندگی، از او انسانی انقلابی ساخت. خود وی می‌گوید: «سرکشی و عصیان با

نخستین فریاد من، در حالی که در دستان قابله بودم، متولد شد» (فوزی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). او همواره مسائل ملت‌ها و نبردهای آنها را در ابعاد ملی و فراملی و حتی در عرصه جهانی، مورد توجه قرار می‌دهد. چنین موضوعی، محور و محتوای جوهری و زیربنایی اشعار اوست، که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شود. (جاسم، ۱۹۹۰: ۱۲۴) اشعار بیاتی پیوسته با فریادهای عزت‌طلبی، کرامت و آزادگی در همه ابعاد همراه بوده و «مدافع آزادی و عدالت برای مردم ستمدیده است و برای احقاق حقوق از دست‌رفته آنان تلاش می‌کند». (جحا، ۲۰۰۳: ۳۷۲)؛ در مورد وطن خود عراق، هنگامی که سگ‌ها (حاکمان زورگو) را در همه جای آن می‌بیند، این‌گونه می‌سراید:

«وَطْنِي يُكَلِّلُ رَأْسَهُ تَاجُ الْعَذَابِ / وَالشُّوكَ وَالِدَّمَ وَالضَّبَابَ / قَمَرُ الطُّفُولَةِ فِي  
التُّرَابِ / عُثْرِيَانُ تَأْكُلُهُ الْكِلَابُ / آه يَا وَطْنِي / وَيَا طِفْلاً تَمَزَّقَهُ الْحِرَابُ» (البياتي،  
۲۰۰۸: ۳۰۱/۲).

«سر وطنم را تاج شکنجه مزین ساخته است / و اسلحه و خون و مه؛ / وطن،  
ماه کودکی (من) برهنه است و سگ‌ها آن را می‌خورند / وای ای سرزمینم! / وای  
کودکی که نیزه‌ها پاره پاره‌اش می‌سازند».

بیاتی در آنچه در دنیای عرب می‌گذرد، توجه نشان می‌دهد و خود را از آن دور نمی‌داند. موضوع مقاومت ملت‌ها در برابر استعمار و مبارزات آنها برای احقاق خود، همواره اندیشه بیاتی را به خود مشغول نموده است و او در تلاش بود تا این پایداری‌ها را در شعر خود منعکس نماید. موضوع فلسطین و اشغال‌گری اسرائیل، به عنوان مسئله اصلی و محوری جهان عرب، در اشعار بیاتی نیز بازتاب داشته است؛ او با تمجید و ستایش از تلاش ارتش‌های عربی، برای آزاد ساختن فلسطین، «از نقشه‌هایی غم‌انگیز، برای تبعید و آواره ساختن فلسطینی‌ها و پناهنده کردن آنها در کشورهای دیگر، پرده برداشت» (جاسم، ۱۹۹۰: ۱۱۲). بیاتی مبارزان فلسطینی را به مبارزه و مقاومت فرا می‌خواند و می‌گوید:

«وَلَيْلُ إِسْرَائِيلَ وَهُوَ يَقِيءُ حَقْدًا وَانْتِقَامًا / وَعَاهِرِينَ وَ مُخْبِرِينَ / أَنَا لَأُزَالُ، هُنَا  
أُغْنِي الشَّمْسُ، فِي صَمْتٍ وَإِصْرَارٍ حَزِينٍ / يَا إِخْوَتِي الْمُتَحْرِقِينَ / إِلَى النَّضَالِ»  
(البياتي، ۲۰۰۸: ۲۱۱/۱).

«و شب اسرئیل، که کینه و انتقام‌جویی را بالا می‌آورد/ و فاسقان و سخن‌چینان  
را/ من هم‌چنان در اینجا آواز خورشید را می‌خوانم، در سکوت و اصراری غم‌انگیز/  
ای برادرانم که سوزانده شده‌اید! پیش به سوی مبارزه».

بیاتی در توصیف یکی از مبارزان، با واژگانی حماسی و طوفانی،  
استعمارگران اروپایی را که در لباس بازرگانان، قصد چپاول و به یغما بردن ثروت  
کشورهای دیگر را دارند، «دزدان اروپایی»، «جنایت‌کاران» و «خون‌آشامان» می‌نامد:  
«شَامَخَةٌ كَالنَّارِ / كَالْإِعْصَارِ فِي أَوْجِهِ اللَّصُوصِ / لُصُوصِ أَرْوَابِ مِنَ التُّجَّارِ / مِنْ  
مُجْرِمِي الْحُرُوبِ وَ شَارِبِي الدِّمَاءِ» (همان، ۲۸۱/۱).

«بلند قامت و سنگین، همچون آتش! / همچون تندباد در چهره چپاول‌گران! / آن  
دزدان اروپایی، از بازرگانان و جنایت‌کاران جنگی و خون‌آشامان».

بیاتی در قصیده «إلى مراکش و تونس و الجزائر»، سرود پیروزی به نام  
مبارزان و برای سلاح سر می‌دهد؛ برای آنانی که در مقابل هیولای مرگ می‌ایستند، و  
لحظه‌ای از هدف والای خود عقب‌نشینی نمی‌کنند:

«بِاسْمِهِمْ غَنِيْتُ، غُنُوًّا لِلسَّلَاحِ / لِلْعُيُونِ الْمَغْرِبِيَّةِ / فِي الْخِيَامِ الْعَرَبِيَّةِ / تَتَّخِذُ  
المَوْتَ فِي "أوراس" فِي لَيْلِ الجِرَاحِ» (همان، ۲۵۰/۱).

«به اسم آنها خواندم، ترانه‌ای برای سلاح / برای آن چشمان مراکشی / در  
خیمه‌های عربی / همان (چشمانی) که در شبانگاه زخمی، در منطقه آراس، رو در  
روی مرگ قرار گرفته است».

بیاتی نگاه ویژه‌ای به مبارزات ملت الجزایر دارد؛ او انقلاب الجزایر را  
انقلاب همه اعراب برشمرده و بین پیروزی‌های آن و پیروزی‌های اعراب، پیوندی  
برقرار می‌سازد. «او ترانه‌های شادی را برای انقلاب، غم‌نامه‌اش را برای قربانیان راه  
آزادی، و طوفان خشمش را بر استعمارگران فرود می‌آورد» (البصری، ۱۹۷۸:  
۶۸). وی در همین رابطه، اشعاری را برای (بن مهدی)، رهبر سرشناس ملی

الجزایر، در دیوان «أشعار فی المنفی» سروده است. بیاتی در شعری کوتاه، ولی سرشار از روح امید و سلحشوری و دشمن ستیزی می گوید:

«عَبْرَ الصَّحَارِی الْمَوْحِشَاتِ تَرِنُ أَجْرَاسُ الْحَيَاةِ فِي اللَّيْلِ مُعْلِنَةً: بِأَنَّ عَدُوَّهَا الْمَمْقُوتَ مَاتَ» (البیاتی، ۲۰۰۸: ۱/۱۵۹).

«در میان بیابان‌های وحشتان و خالی از سکنه، زنگ‌های زندگی شبانگاه به صدا در می آید/ و اعلان می کند: که دشمن نفرت‌انگیزش، مُرده است».

بیاتی در ورای کشورهای عربی، به مبارزه ملت ویتنام نیز اهتمام می‌ورزد و در شعر «فیت مین»، مبارزات این کشور را به تصویر می‌کشد و ندای هلاکت استعمارگران را در آن فریاد می‌زند. او حتی به مسئله طبقه «کارگران» می‌پردازد و آنان را به مبارزه و قیام فرا می‌خواند. او آنها را تشویق می‌کند که با مبارزه و آن هم در محیط کارخانه، آینده روشنی برای کارگران رقم زنند. در نگاه شاعر، سپیده‌دم پیروزی از کارخانه‌ها و مزارع، جایی که کارگران و کشاورزان کار می‌کنند، طلوع خواهد کرد. بیاتی همچون توده‌های رنج کشیده، اما امیدوار قاره آسیا، تولد دوباره این قاره را انتظار می‌کشد و نشانه‌های این تولد را در همه جا، در میداین آذین‌بسته شهرها، در بندرها و دریاها، و در بانگ خروس‌ها و پرواز کبوتران می‌بیند:

«لَمْ يَبْقَ إِلَّا سَاعَتَانِ / وَيَطْلُعُ الْفَجْرُ الْعَظِيمُ / مِنَ الْمَصَانِعِ وَالْحُقُولِ / وَ مِنْ دُمُوعِ الْأَمْهَاتِ / وَمَشَاعِلِ الثُّوَارِ / وَالدِّيْكَ الْمُبَشِّرُ بِالنَّهَارِ / أْبْدَأُ يَصِيحُ / وَحَمَامَةٌ يَبْضَاءُ يُطَلِّقُهَا الصَّعَاظُ / عَبْرَ الْمِيَادِينِ الْمُضَاءَةِ وَالْمَوَانِيءِ وَ الْبِحَارِ / حَيْثُ الْجَمَاهِيرُ السَّعِيدَةُ فِي انْتِظَارِ / مِيلَادِ آسِيَا مِنْ جَدِيدٍ» (همان، ۳۲۴/۱).

«تنها دو ساعت باقی مانده تا سپیده‌دم بزرگ طلوع نماید/ از کارخانه‌ها و مزارع/ و از اشک‌های مادران/ و از مشعل‌های انقلابیون؛ و از خروسی که همواره نوید بخش روز است/ و کبوتر سپیدی که کودک‌کان آن را رها می‌کنند/ برفراز میدان‌های چراغانی‌شده، و از بندرها و دریاها/ آنجا که توده‌های خوشبخت، در انتظار،/ تولد دوباره آسیا یابند».

بیاتی شعر «عن الموت و الثورة» را به "چه گوارا"، مبارز و انقلابی بزرگ شیلی تقدیم می‌کند. شاعر او را تنها سمبل و تنها امید باقی‌مانده رنج‌کشان و

روشنفکران دردمند و مظلوم جهان می‌دانند. در نگاه بیاتی، «چه گوارا» قهرمانی است که از دیوارهای متعفن امپریالیست جهانی، به رهبری آمریکا عبور کرد (البیاتی، ۱۹۹۶: ۲۴۳). شاعر به پیروزی انقلاب امیدوار است و با خطاب قرار دادن تاریخ و زمان، فردایی روشن را نوید می‌دهد؛ آینده‌ای که در آن، انسان بهشت گمشده خویش را در همین دنیا بنا می‌نهد؛ بنابراین، بیاتی، مرگ را مقدمه تغییر و دگرگونی، و ساختن بهشت بر روی زمین می‌داند:

«يَا قَدَرَ التَّارِيخِ وَالْمَصِيرِ لِلْوُجُودِ / الْمَوْتُ فِي الزَّمَانِ / فِي دَاخِلِ الْإِنْسَانِ / يَا تِي  
لَبَعَثَ الْجَنَّةَ الْمَفْقُودَةَ / فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ» (البیاتی، ۲۰۰۸: ۱۶۳/۲).  
«ای تقدیر تاریخ و سرنوشت هستی / مرگ در زمان / در درون انسان / می‌آید  
تا بهشت گمشده را در همین دنیا رقم زند».

در اندیشه بیاتی، انقلاب تنها شامل ملت و سرزمین او نمی‌شود؛ بلکه سراسر جهان را نیز در برمی‌گیرد. او در انتظار روزی است که با رویش زنبق‌ها و دمیدن صبح پیروزی، شاهد آزادی هزاران مسیح به صلیب کشیده شده، در سیاه‌چال‌های زندان باشد؛ روزی که قهرمانان، قدیسان و انقلابیان، با رهایی از زندان ظلم و جور، زمین خدا را سرسبز و همچون بهشت می‌سازند:

«وَأَرْضُنَا الْخَضِرَاءُ فِي مَخَاضِهَا / مَخْنَةُ الْجِرَاحِ / تَحَلَّمُ بِالزَّبَقِ وَالصَّبَاحِ / تَحَلَّمُ  
فِي أَلْفِ يَسُوعَ سَوْفَ يَحْمَلُونَ / صَلَّيْبَهُمْ فِي ظُلْمَةِ السُّجُونِ / وَ سَوْفَ يُنَجِّبُونَ / ذُرِّيَّةَ  
تَزْرَعُ أَرْضَ اللَّهِ يَا سَمِينَ / تَصْنَعُ أَبْطَالَاً وَقَدَّيْسِينَ / تَصْنَعُ ثَائِرِينَ» (همان، ۲۸۷/۱-  
۲۸۸).

«و سرزمین سبز ما در زایمان خویش / با زخم‌های عمیق / خواب زنبق و صبح را  
می‌بیند / خواب هزاران مسیح، که بر دوش می‌کشند / صلیب‌های خود را در سیاه‌چال‌ها /  
و باز در آینده می‌زایند / فرزندان را که در زمین خدا، گل یاس می‌کارند / فرزندان  
که قهرمانان و قدیسان را می‌سازند / و انقلابیون را می‌سازند».

شاعر در این اشعار، از نمادهای متفاوتی برای بیان افکار خود بهره جسته است. «زنبق» و «سپیده‌دم»، هر دو، نماد رهایی و آزادی هستند؛ همچنین «یسوع» و یا همان مسیح، نماد هر انسان انقلابی است که تا پای جان، در راه عقیده خود می‌ایستد و هیچ‌گاه

تن به ستم نمی‌دهد. گل «یاس» نیز نمادی برای هر انسان آزاده و آزادی‌خواهی در جهان است.

بیاتی در شعری آکنده از نمادها و سمبل‌های مقاومت، مبارز انقلابی را تکان دهنده زنجیرهای باد و گشاینده دروازه بهار می‌داند؛ بهاری که نماد طلوع سبز پیروزی، پس از پایان یافتن زمستان ظلم و استبداد است. وی از شاعران فجر انقلاب می‌خواهد که سروده‌های خود را بی‌پرده و آشکارا، در توصیف آن مبارز انقلابی بسرایند؛ مبارزی که خروشنده و عصیان‌گر است و با مقاومت و پایداری خود، تاریخ را دگرگون می‌سازد و پرتوی از روشنایی امید را فرا روی بشریت قرار می‌دهد:

«فَهَذَا الْبَرْقُ لَأَيَّ كَذِبٍ / وَ هَذَا النَّهْرُ لَأَيَّ نَضَبٍ / وَ هَذَا الثَّائِرُ الْإِنْسَانُ عَبْرَ سَنَابِلِ الْقُمْحِ / يَهْزُ سَلْسَلِ الرِّيحِ / مَعَ الْمَطَرِ / مَعَ التَّارِيخِ وَ الْقَدْرِ / وَ يَفْتَحُ لِلرَّبِيعِ الْبَابَ / فَيَا شِعْرَاءَ فَجْرِ الثَّوْرَةِ الْمُنجَبِ / قَصَائِدُكُمْ لَهُ، لَتَكُنْ بِلَا حُجَابٍ / فَهَذَا الْمَارِدُ الثَّائِرُ إِنْسَانٌ / يُزَحْزِحُ صَخْرَةَ التَّارِيخِ، يُوقِدُ شَمْعَةً فِي اللَّيْلِ لِلْإِنْسَانِ» (همان، ۷/۲-۸).

«این آذرخش، دروغ نمی‌گوید/ و این رودخانه، خشکیده نمی‌شود/ و این انسان انقلابی، در گذر خوشه‌های گندم/ زنجیرهای باد را تکان می‌دهد/ همراه با باران/ همراه با تاریخ و سرنوشت/ و به روی بهار، دروازه را می‌گشاید/ ای شاعران سپیده‌دم مولود انقلاب/ که سروده‌هایتان را به عشق و پیروزی می‌آفرینید! بگذارید قصیده‌های شما بدون دربان و نگهبان باشد/ چرا که این انقلابی عصیان‌گر، انسانی است/ که صخره تاریخ را به حرکت در می‌آورد و در شب، شمع برای انسان بر می‌افروزد».

بیاتی، متعلق به نسلی است که بیش از همه، با رنج‌ها و دردهای ملت‌های ستمدیده در یوغ استبداد و استعمار آشنا بود. نسلی که در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، رؤیای انقلاب را در سر می‌پروراند و خواستار آزادی‌های سیاسی و تحولات ژرف اجتماعی بود. بیاتی از درد و عذاب انسان‌ها رنج می‌کشید و نمی‌توانست در برابر این بیدادگری‌ها، سکوت کند. انقلاب، در نگاه او همچون «بذری» است در

ظلمت یخ و خاکستر که در زیر پای ستم‌گران و گرگ‌ها لگدمال شده است؛ بذری که باید روزی شکوفه دهد و پروانه‌ای، گلی، و یا جنگلی را به بار آورد:

«يَا بَذْرَةَ فِي ظِلْمَةِ الْجَلِيدِ وَالرَّمَادِ / تَدُوسُهَا الْأَرْجُلُ فِي بِلَادِنَا / تَدُوسُهَا الذُّنَابُ / تَفَحَّصِي فَرَاشَةً وَوَرْدَةً وَغَابَ» (همان، ۲۶۶/۲).

«ای بذری که در ظلمت یخ و خاکستر/ و در سرزمین ما لگدمال می‌شود/ گرگ‌ها (دشمنان) لگدمالش می‌کنند/ به دنبال پروانه، گل و جنگل باش.»

«یخ» در این شعر، نمادی برای جمود و رکود زندگی، و ماندن بشریت در حالتی از خفقان و استبداد است. همچنین «خاکستر»، ماد تیرگی و ظلمت است. واژه‌های پروانه، گل و جنگل، هر سه نمادهایی برای آزادی و شکفته شدن طلوع پیروزی است.

یکی از بهترین و زیباترین سروده‌های حماسی بیاتی، در آن روح مقاوت را با غزل در می‌آمیزد؛ شعری که وی آن را پس از انقلاب مردم عراق در سال ۱۹۵۸ سروده است. در این سال، ملت عراق توانست که حکومت دیکتاتوری «نوری السعید» را از میان بردارد. با این فتح بزرگ، شاعر با خوشحالی تمام، معشوقه خود را بیدار می‌کند و ترانه‌های پیروزی را برایش می‌خواند. از نورافشانی خورشید سخن می‌گوید و از زنگ‌هایی که به افتخار مبارزان راه آزادی و شجاعان نواخته می‌شود. شاعر به افق آینده روزهای امید چشم می‌دوزد که در آن، ملت انقلابی از قید جور و ستم سلطنت نجات یافته است و با دستان خود، زندگی و سرنوشت خویش را آزادانه انتخاب می‌کند:

«الشَّمْسُ فِي مَدِينَتِي / تُشْرِقُ / وَالْأَجْرَاسُ / تُفْرَعُ لِلْأبطالِ / فاستيقظي حبيبتِي / فأننا أحرار / كَالنَّارِ / كَالْعَصْفُورِ / كَالنَّهَارِ / فَلَمَّ يَفْصَلُ فِيمَا بَيْنَنَا جِدَارٌ / وَكَمْ يَعُدُّ يَحْكُمْنَا / طَاغِيَةٌ جَبَّارٌ / لأننا أحرار / كَالنَّارِ / كَالْعَصْفُورِ / كَالنَّهَارِ» (همان، ۳۸۳/۱).

«خورشید در شهر من / می‌درخشد/ و زنگ‌ها/ برای قهرمانان، نواخته می‌شود/ پس بیدار شو معشوقه من! / ما آزادیم/ همچون آتش/ همچون گنجشک/ همچون روز/ دیگر هیچ دیواری بین ما، فاصله نمی‌افکند/ و بر ما حکومت نخواهد کرد/



هیچ ستمگر مغرور / چرا که ما آزادیم / همچون آتش / همچون گنجشک /  
همچون روز».

شاعر در ادامه از استقامت ملت خویش سخن می‌گوید که از گردباد نیز  
نیرومندتر است و سپاه آن، با عبور از موانع استبداد و نیزه‌های پادشاه، ملت را در  
آغوش می‌گیرد؛ همچنان که موج‌های دریا، سواحل را در آغوش می‌گیرند؛ شور  
و امید و نشاط، در واژه واژه این سروده به چشم می‌خورد:

«وَشَعْبًا / أَقْوَى مِنَ الإِعْصَارِ / وَ مِنْ حِرَابِ الْمَلِكِ الْمُنْهَارِ / فَجَيْشُنَا الْعَظِيمِ / يَا  
حَبِيبَتِي / حَطَمَهَا، وَ سَارَ / يُعَانِقُ الشَّعْبَ / كَمَا يُعَانِقُ التِّيَّارَ / شَوَاطِيءَ الْبِحَارِ / فَاسْتَيْقِظِي  
حَبِيبَتِي / فَإِنَّ فِي مَدِينَتِي / الْأَعْرَاسَ / تُقَامُ / وَالْأَجْرَاسَ / تُقْرَعُ لِلْأَبْطَالِ» (همان:  
۳۸۳/۱-۳۸۴).

«و ملت ما / از تندباد قوی‌تر است / و از نیزه‌های آن پادشاه نابود شده / پس  
ارتش بزرگ ما / آن (نیزه‌ها) را در هم شکست و رفت / تا ملت را در آغوش  
بگیرد / همچنان که جریان موج / سواحل دریاها را در آغوش می‌گیرد / پس بیدار  
شو معشوقه من / در شهر من / همه جا عروسی برپاست / و زنگها، / برای قهرمانان به  
صدا در می‌آید».

## نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، موارد زیر را می‌توان نتیجه بحث برشمرد:

۱- بیاتی در بیشتر اشعار سیاسی و مقاومت خود، اسلوب سخریه را به کار  
می‌گیرد. او بدون هیچ‌گونه واژه‌ای از دستگاه حاکمه، با صراحت لهجه، تاج و  
تخت بیدادگران و ظالمان را با الفاظی گزنده و تند به لرزه درمی‌آورد. و این در  
شرایطی است که بیشتر شاعران آن زمان، مضامین سیاسی و انتقادآمیز خود را در  
قالب رمز و سمبل به کار می‌بردند. هدف بیاتی در اشعار انقلابی‌اش، ساختن  
جامعه‌ای عادلانه با نظام ترقی خواه انسانی است و همواره از جریان‌های انقلابی،  
حمایت و پشتیبانی می‌کند.

۲- از دیگر ویژگی‌های شاخص در اشعار حماسی او به کارگیری گسترده نمادهای پایداری است؛ مواردی همچون: «به صدا در آمدن زنگ‌ها»، نماد پایان دوره استبداد و ظلم؛ «آتش»، نماد خروش و انقلاب؛ «گنجشک و رودخانه»، نمادهای آزادی و رهایی؛ «یخ و خاکستر»، نمادهای تاریکی و خفقان و جمود در زندگی؛ «صخره و سنگ»، نماد سرسختی و ستم؛ «پرواز کبوتر سفید»، «بانگ خروس» و «پرتو مشعل‌ها»، نمادهای طلوع پیروزی؛ و ....

۳- سروده‌های مقاومت بیاتی همه جا را درنوردیده و انعکاسی از صدای مقاومت ملت‌ها در برابر نظام‌های ظلم و جور است. او در اشعار انقلابی خود، در پی ساختن جامعه‌ای عادلانه و ترقی‌خواه انسانی است و در اشعار و سروده‌هایش، نه تنها از انقلاب کشور خود؛ بلکه از تمامی جریان‌های انقلابی حمایت می‌کند. او به دلیل روحیه «سندبادی» و پرشوری که دارد، طنین بیداری و خروش ملت‌ها را در شعر خود منعکس می‌کند و با فریادهای انقلابی مبارزان و قهرمانان راه آزادی، همگام و هم‌صدا می‌گردد.

۴- بیاتی به دنبال بهشت گمشده‌ای است که در همین دنیا، به دست توده‌های مبارز در سراسر گیتی برپا خواهد شد؛ بهشتی که در آن، آزادی، سرسبزی و عدالت و رفاه، برای همه انسان‌ها وجود دارد. امید و شور و نشاط برای تحقق چنین بهشتی، در سروده‌های حماسی بیاتی موج می‌زند. او ردای مبارزه بر تن، پرچم عزت و افتخار را برای کشور خود و همه ستمدیده‌های جهان به اهتزاز درمی‌آورد؛ بار غم آنها را بر دوش می‌کشد و صدای آزادی‌خواهی آنان را در اشعار خود منعکس می‌کند.

## یادداشت‌ها

۱- عبدالوهاب بیاتی، در سال ۱۹۲۶ در بغداد به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۰، در رشته زبان و ادبیات عربی فارغ‌التحصیل گردید و به شغل معلمی پرداخت. به خاطر گرایش‌های تند سیاسی اخراج شد و آواره کشورهای دیگر گردید. پس از انقلاب سال ۱۹۵۸، به عراق بازگشت و سپس در سال ۱۹۶۴، و به دعوت جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، به آن کشور رفت و تا سال ۱۹۷۱ در آنجا

ماند. وی دوران پایانی زندگی خود را در اردن گذراند و سپس به دمشق رفت و در سال ۱۹۹۹، در این شهر بدرود حیات گفت و در همان جا دفن گردید (الروضان، ۲۰۰۵: ۲۲۷).

۲- بیاتی از بزرگان شعر معاصر عربی و از پرچمداران نوگرایی است که در این مسیر، جدال سختی با کهنه‌گرایان داشته است. او علاوه بر تغییر فرم، تغییر در بیان شعری را نیز ضروری می‌دانست. او زبانی ساده و صریح را برمی‌گزید، تا به سادگی با مخاطب خویش ارتباط برقرار نماید (جحا، ۲۰۰۳: ۳۷۵). گفته شده که بیاتی، «تمام وجود خود را صرف سخن گفتن از دغدغه‌های انسان معاصر عربی نمود». (صبحی، ۱۹۸۷: ۱۹) بیاتی در سال ۱۹۵۰م، اولین دیوان خود به نام «الملائكة و الشيطان» و در سال ۱۹۵۴م، دومین دیوانش را نیز به نام «أباريق مَهْشَمَة» به چاپ رسانید (کرو، ۲۰۰۰: ۱۲).

## منابع

۱. البصری، عبدالجبار داود، ۱۹۷۸، **ساعات بین التراث و المعاصرة**، العراق: منشورات وزارة الثقافة و الفنون.
۲. البیاتی، عبدالوهاب، ۲۰۰۸، **الأعمال الشعرية الكاملة**، ج ۱-۲، بیروت: دارالعودة.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۹۹۶، **ما يبقى بعد الطوفان**، إعداد: عدنان صانغ و محمد ترکی النصار، ط ۱، لندن: نادى الكتاب العربی.
۴. توفیق، حسن، ۱۹۵۸، **شعر بدر شاکر السیاب** (دراسة فنية و فکریة)، بیروت: دارالعلم.
۵. جاسم، عزیز السید، ۱۹۹۰، **الالتزام و التصوف فی شعر عبدالوهاب البیاتی**، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
۶. جحا، خلیل میثال، ۱۹۹۹، **أعلام الشعر العربی الحديث**، ط ۱، بیروت: دارالعودة.
۷. داغر، شربل، ۱۹۸۴، «محاورة مع البیاتی»، مجلة كل العرب، العدد (۵).
۸. دولیس، ز، ۱۹۶۶، «البیاتی رائد الشعر الحديث»، القاهرة، مقالة ضمن كتاب "مأساة الإنسان المعاصر فی شعر عبدالوهاب البیاتی"، دارالمصرية للطباعة و النشر.
۹. رجیبی، فرهاد، ۱۳۹۰، «دغدغه‌های اجتماعی شعر عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث»، مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۴، سال سوم، بهار و تابستان ۹۰، صص ۴۷-۷۵.
۱۰. الروضان، عبدعون، ۲۰۰۵، **الشعر العرب فی القرن العشرين**، ط ۱، عمان، الأهلیة.
۱۱. شاوول، بول، ۱۹۷۹، مقاله «البیاتی یکتب کما یفکر بلهجة فاضحة»، مجلة الדיار اللبنانية، العدد (۲۶).

١٢. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ١٣٨٠، شعر معاصر عرب، ج ٢، تهران: سخن.
١٣. صبحی، محیی‌الدین، ١٩٨٧، **الرؤیا فی شعر البیاتی**، ط ١، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
١٤. العشری، جلال، ١٩٧١، **ثقافتنا بین الأصالة والمعاصرة، القاهرة: الهيئة المصرية للتألیف و النشر.**
١٥. فوزی، ناهده، ١٣٨٣ش، **عبدالوهاب البیاتی (حیاته و شعره)**، ج ١، تهران: انتشارات ثارالله.
١٦. کروی، أبو القاسم محمد، ٢٠٠٠م؛ «**عبدالوهاب البیاتی بین الذکریات والوثائق**»، الطبعة الأولى، تونس: دارالمعارف.
١٧. لوسون، جون هوارد، ٢٠٠٢، **السیینما العلمیة الإبداعیة**، ترجمة: علی ضیاء الدین، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، دارالمأمون للترجمة.
١٨. مبارک، محمد، ١٩٧٤، **مواقف فی اللغة والأدب والفکر**، بیروت: دارالفارابی.